

به یاد استاد جمال زاده

بزرگ مرد سازنده‌ی دانش و فرهنگ شهیدزاده و پرورده‌ی رستاخیز و انقلاب مردمی مشروطیت ایران

حسین شهسوارانی

معاون اسبق وزارت دادگستری

دو سه سال پیش شرحی به این دو کارخانه نوشتیم و تحقیق لازم به عمل آوردیم. برایم در نامه‌ی رسمی با خط ماشینی تحریر و شماره و تاریخ و امضای دو نفر مدیر هیات‌مدیره نوشته که تو از طاغوتیان نیستی و اسهامت (مقدار را معین کرده بودند) در نزد ما امانت است. ولی درباره‌ی پرداخت یا معامله‌ی آن ابداً یک کلمه هم ننوشته بودند. نامه را نگاه داشته‌ام و موجود است ولی چون به آقای طالع یک نفر از هم‌وطنان که برادرش در ژنو سمت سرکنسولی دارد، نوشتیم و استدعا کردم سری به این دو کارخانه بزنند و ببینند آیا امیدی هست که چیزی به دست آید، جوابی که رسید یأس آور بود، ولی از لطف و عنایت آقای طالع بسیار ممنوم.

اکنون زحمت می‌دهد که اگر احیاناً گذرتان به جانب این کارخانه‌ها افتاد، شاید ممکن باشد سری به آن‌ها بزنید و تحقیق بفرمایید که آیا اگر فلانی نیمی از اسهامش را به کارگران تهی‌دست و مستضعف کارخانه‌ها واگذارد، آیا امکان‌پذیر است که نیم دیگر را به دختران خواهرم که در تهران هستند، بپردازند. خیلی ممنون می‌شوم که چون [خبری] به دست آوردید برایم در چند کلمه مرقوم فرمایید ولو یأس آور باشد. قبلاً سیاسگزاری می‌کنم.
قربانت- سیدمحمدعلی جمال‌زاده»

در هفتم مهرماه ۱۳۶۶ طی نامه‌ی که در سه صفحه، مطالب مختلف معروض داشتیم، در صفحه‌ی سه گزارشی هم درباره‌ی سهام سیمان به عرض استاد رساندم که عیناً نقل می‌شود:
«در خصوص سهام سیمان از دو کارخانه‌ی تهران و شمال که جداگانه دست‌خط مرقوم فرموده‌اید... مسوول حاضر در آن دفتر اطلاع داد که مسوول اصلی و قانونی که رئیس هیات‌مدیره نیز می‌باشد در مرخصی‌ست و چند روز دیگر در محل کار شرکت حاضر می‌شود. شماره‌ی تلفن را هم دادند که به محض آمدن او مراجعه و مذاکره و کسب اطلاع شود. لذا به عرض مبارک می‌رساند، که در هر دو مورد «کارخانه‌ی سیمان شمال و سیمان تهران» و هرگونه امر

□ درج و نشر دو نامه از استاد محمدعلی جمال‌زاده خطاب به استاد پروفیسور سیدحسن امین در شماره‌ی ۲۰ ماهنامه‌ی وزین **حافظ** به مناسبت سالگرد وفات آن استاد بزرگ (۱۹ آبان ۱۳۷۶ در سن ۱۰۵ سالگی) که هر دو نامه حاوی ستایش از تالیفات انگلیسی استاد پروفیسور امین است، انگیزه‌ی شد که از میان نامه‌هایی که در طول بیش از بیست سال، استاد فقید از ژنو برای من ارسال داشته‌اند، گزیده‌ی چند نامه را که درباره‌ی امور مالی و شخصی خود می‌نگاشته و انجام خدمتی را به من محول می‌فرمود و نشانه‌ی عشق و علاقه‌ی سرشار آن بزرگوار به فرهنگ ایران و دانشگاه تهران است، و هم چنین گزیده‌ی مطالبی را که در پاسخ اوامر ارجاعی ایشان انجام و به حضورشان گزارش می‌شده به **ماهنامه‌ی حافظ** تقدیم دارم، برای ثبت در تاریخ زندگی آن بزرگ مرد ادب و فرهنگ ایران.

از نامه‌ی جمال‌زاده در اول مرداد ۱۳۶۶

«مشکلی دارم که می‌ترسم حل نشدنی باشد... شاید با لطف و عنایت حضرت‌عالی راه‌حلی برایش پیدا شود. پنجاه سال نویسنده‌ی کردم در حالی که با نان دفتر بین‌الملل کار در ژنو زندگی می‌کردم و حق‌التالیفی که ناشرین ایرانی در ایران به توسط دوستان می‌پرداختند، به همت خود دوستان و از آن جمله مرحوم دکتر احمد فرهاد (که رئیس دانشگاه تهران هم شد) اسهام سیمان از دو کارخانه‌ی «تهران» و «شمال» در تهران برایم خریده می‌شد و بسیار خوشحال بودم، چون نفع خوبی می‌داد و هر سال نفعی را هم که به دست می‌آمد، باز اسهام جدید به قیمت نازل برایم می‌خریدند و کم‌کم به مرور سنوات دارای سرمایه‌ی خوبی شده بودم که روی هم رفته چند صد هزار تومان می‌شد. ولی وقتی انقلاب شروع شد، غفلت کردم که سرمایه را به سوئیس منتقل کنم و خبر نداشتم که ممکن است از میان برود.



دیگری که مورد نظر و فرمان جناب عالی باشد «از ما به سر دویدن» تا حصول نتیجه‌ی نهایی پی گیر آن خواهیم بود».

از نامه‌ی جمال‌زاده در ۲۹ آذر ۱۳۶۶ مربوط به سهام

«... حالا برسیم به مطلب مهمی که... مقصود اسهامی است که در هر دو کارخانه‌ی سیمان دارم... از حق التالیف خریداری شده است (به توصیه‌ی دوست بسیار خوبم دکتر فرهاد)... سرانجام دارای سرمایه‌ی خوبی شدم که گمان می‌کنم به ششصد و هفتصد هزار تومان، بلکه قدری بیش‌تر برسد... پس جناب عالی که اکنون این دو کارخانه را می‌شناسید و بدانجا شخصاً تشریف برده‌اید، ارادتمند خودتان را بسیار ممنون و مسرور خواهید ساخت، اگر به حکم الاکرام بالاتمام مطلب را دنبال فرمایید و من شخصاً به جناب عالی وکالت می‌دهم که هر طور صلاح و مقتضی دانستید این کار را فیصله بدهید. بنده حاضریم که پس از ادای مالیاتی که با فروش و معامله اسهام حق دولت است این حق را بپردازید و مابقی را چهارقسمت کنید. یک ربع را به سازمان مستضعفین (بلکه به خانواده‌های تهی‌دست کارکنان خود دو کارخانه) خواهید داد. یک ربع را به خواهرزاده‌ام بانو ملیحه تابش (در همین نامه با درج نشانی و آدرس کامل ایشان در تهران)، ربع دیگر را به نام و حساب خودم در بانک بازرگانی یا در بانک مناسب دیگری بگذارید و ربع چهارم را به شخص محترم و عزیز حسین شهبورانی که قبول چنین زحمت پریشقت و دشوار و مساله‌ی لاینحلی را به عهده گرفته است، تقدیم می‌دارم. اگر حیثاً از فرط لطف و عنایت قبول نفرمایید آزرده‌خاطر می‌شوم، امیدوارم با توفیقات غیبی در این کار که کاملاً احقاق حق نام دارد و مربوط به حق‌الزحمه و حق التالیف یک عمر دراز است، این پیشنهاد فضولانه را بپذیرید و بکوشید که کار به صورتی فیصله یابد و حق یک نفر ایرانی سال‌خورده، به کلی و به صورت ظالمانه از میان نرود، خدا یار و نگهدارتان باشد، در هر صورت چشم به راه هستم که انشاءالله تعالی جواب آن دوست باهمت و صفتم برسد و مایه‌ی راحتی خیالم بشود. با تجدید دعا و سلام

سیدمحمدعلی جمال‌زاده»

در پاسخ نامه‌ی ۲۹ آذرماه ۶۶ استاد، در ۲۹ دی‌ماه ۶۶ (یک ماه پس از نامه‌ی استاد جمال‌زاده) نامه و گزارشی در چهار صفحه به ژنو به حضورشان تقدیم شد، تماماً مربوط به اقدامات انجام شده و پی‌گیری نزد مسوولان ادارات دولتی و دو کارخانه‌ی سیمان است که گزیده‌یی به تفاریق از آن نقل و درج می‌شود (برداشته شده از متن نامه‌ی مفصل).

«... به دنبال راهنمایی‌هایی به‌دست آمده به دفتر کارخانه‌ی سیمان شمال واقع در خیابان کوشک از خیابان‌های فرعی خیابان فردوسی مراجعه شد و مطلع شدم که آقای طباطبایی وکیل دادگستری مسوول امور حقوقی آن کارخانه است. با استفاده از شماره‌ی تلفنی که به‌دست آمده بود و با قرار و مدار تلفنی صبح ۲۴ دی ماه خدمت ایشان رسیدیم. به مناسبت تکریم و احترام و علاقه‌ی خاص و فراوانی که همه‌ی صاحب‌دلان و اهل فضل و کمال در همه جای ایران به مقام والای استاد دارند، آقای طباطبایی در حد یک دوست صمیمی در یکی دو ساعت که خدمت ایشان بودم، پرونده‌ی سهام جناب عالی را در کارخانه‌ی سیمان شمال از خانم منشی دفتر خواسته و به موجب آن

اسهام دو کارخانه‌ی سیمان، بعد از انقلاب تحت نظارت سازمان صنایع ایران قرار گرفته... که در حال حاضر همان سازمان جانشین مجمع عمومی این کارخانه‌ها می‌باشد و شورای نگهبان به موجب مصوبه‌ی ۶۶/۱۷/۶ جانشینی سازمان مزبور را شرعی و قانونی ندانسته و یک هیات پنج نفری تشکیل گردیده و براساس تصمیمات این هیات عده‌یی را که طاغوتی تشخیص داده‌اند، سهام آن‌ها مصادره شده و به تملیک بنیاد مستضعفان و نهادهای دیگر انقلابی درآمده... سهام جناب عالی در هر دو کارخانه باقی و برقرار و محفوظ است... به این ترتیب ۶۷۹۵ سهم یک‌هزار ریالی در کارخانه‌ی سیمان تهران، ۳۰۴۳ سهم یک‌هزار ریالی در کارخانه‌ی سیمان شمال [به نام شما محفوظ] و انتقال این سهام به هر کس که اراده فرمایید، بلااشکال است.

... به طوری که استحضار دارید انتقال اموال غیرمنقول و اموال منقول به وسیله‌ی شخص مالک یا وکیل رسمی امکان‌پذیر است، برای ایرانیان مقیم خارج پذیرفتن هر نوع وکالت ممنوع شده ولی در مورد شخص جناب عالی این مقررات منتهی‌ست. با تفویض وکالت به هر کس که اراده فرمایید انتقال سهام ممکن خواهد بود و چون ورقه‌ی وکالت هر ایرانی مقیم خارج باید خط و امضای موکل به گواهی سفارت‌خانه یا کنسولگری ایران برسد، با کسالت مزاجی که دارید و با عوارض ناشی از زمین‌خوردگی (که در نامه‌های قبلی اشاره فرموده‌اید) اسباب زحمت استاد خواهد بود و از طرفی خط و آثار قلمی و مکتوب شما که در همه‌جای ایران «چون برگ زر می‌برند» و همانند برگ گل، می‌بویند و بر دیده می‌نهند. کافی‌ست که تفویض وکالت را در همین اوراق شطرنجی که نامه‌ها را مزین می‌فرمائید، مرقوم و ارسال فرمائید و با تدارکی که شده محتاج مراجعه به سفارت‌خانه و گواهی مقامات سفارت نیست... اما در خصوص این که چه شخصی افتخار و سرافرازی وکالت استاد را داشته باشد و به چه کسانی انتقال داده شود، سهمی را برای مخلص تخصیص فرموده‌اید با توضیحی که عرض می‌کنم، امیدوارم موجب ملال و آزرده‌خاطر شریف نشود... در این دو سه ماهه‌ی اخیر نزد هر کس و هر یک از مسوولان و مقامات دولتی و شرکت کارخانجات سیمان مراجعه کرده‌ام، همین که دریافته‌اند مراجعه‌ی من مربوط به امر شخصی جناب عالی‌ست، با چنان اخلاص... قیام و اقدام می‌کنند که شایان تقدیر و نشانه‌ی این است که هنوز روح احترام و تجلیل بزرگان ایران در مردم زنده، بیدار و باقی‌ست... برای چاکر که سال‌های دراز سرافراز و مباحی به عنایت عالی استاد هستیم، انجام این خدمت و پی‌گیری آن تا حدی که غایت‌القصوای اراده و امر عالی باشد، در صورتی برایم زیبا و دل‌چسب و شیرین است که این خدمت را بی‌هیچ چشم‌داشتی انجام دهم و اگر خدای نکرده یک حبّ نبات را هم متوقع باشم یا بپذیرم، خود را از حلاوت این خدمت محروم و بلکه تلخ‌کام کرده‌ام و اجازه فرمایید در انجام این خدمت مختصر لذت و شیرینی سخنی را که از مولا علی (ع) نقل می‌کنند: «معبدتک طمعاً فی جنتک بل وجدتک اهلاً للعباده...» در کام خود داشته باشم. برای مزید توضیح مطلب عرض می‌کنم مدت یازده سال است که قضات و کارکنان دادگستری وظیفه‌ی خانه‌سازی برای بی‌خانمان‌ها را به عهده‌ی مخلص گذاشته‌اند. در این مدت این خدمت را افتخاری و رایگان و بدون قبول مزد و حقوق انجام داده‌ام و به احداث شهرک بزرگی در بهترین نقطه‌ی تهران و در یک زمین وسیع چهل‌هزار مترمربع توفیق یافته‌ام و سیصد خانوار از قضات و

کارکنان بی‌ماوا و مسکن دادگستری در آن ساکن شده‌اند.

مجمع عمومی و هیات‌مدیره‌ی این شرکت و حتا وزیران دادگستری اصرار داشتند که یک‌دستگاه آپارتمان را به شخص خودم که واجدالشرایط بودم، اختصاص بدهم. از قبول این حق امتناع کردم و معذرت خواستم بر پایه‌ی این فکر و اندیشه که اگر خودم صاحب حق و مسکنی در احداث این شهرک بزرگ باشم، سخن و کلام درخواست من نزد مقامات دولتی و نزد شهردار تهران و بانک‌ها در تدارک امکانات مالی و غیرمالی این شهرک، بویی و رنگی از سودخواهی شخصی خواهد داشت و آن جوهر و اکسیر و تاثیر نفوذ در عمق وجود اشخاص از دست می‌رود.

در مورد همین خدمت مختصر که ارجاع فرموده‌اید عزت، حرمت و مباحثات مخلص نزد کسانی که باید به آن‌ها مراجعه کنم در صورتی محفوظ، مفید و اثربخش است که این خدمت ناقابل راعاشقانه و برای لذت روح و روان، دل و جان خود انجام داده باشم.

با عرض معذرت در مرحله‌ی انتقال سهام، یک ربع آن همان‌گونه که مقرر فرموده‌اید به خواهرزاده‌ی مکرم انتقال خواهد یافت و یک ربع دیگر در ملکیت خود استاد ابقا می‌شود... در واگذاری به کارگران کارخانه که موردنظر عالی‌ست ضمن مذاکره و تبادل نظر با آقای طباطبایی وکیل شرکت‌های سیمانی که خود او هم از سهامداران است در واگذاری به کارگران مستضعف بر این عقیده بود آن‌ها از برکات خیرخواهی استاد، بهره‌ی نخواهند برد، چون این احسان و نیت خیر شما در پیچ و خم تشریفات اداری، نامشخص و مجهول خواهند ماند. به نظر بنده، بهتر است نیم سهام را به دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران یا دانشگاه ملی اعطا فرمایید و برای انجام تشریفات آن به خط مبارک وکالت به چاکر یا به یکی دیگر از خیل عظیم ارادتمندان از قبیل استاد دکتر باستانی پاریزی یا دیگران اعطا فرمایید. دست مبارک را می‌بوسم و بر دیده می‌نهم.

ارادتمند - حسین شهسوارانی
پس از ارسال و تقدیم نامه‌ی مورخ ۲۲ دی ماه ۶۶ خدمت استاد در بهمن ماه ۶۶ وکالت‌نامه‌ی مورخ ۱۸ بهمن را فرستادند.

متن وکالت‌نامه

«بسم‌الله تعالی - امضاکننده‌ی این ورقه سیدمحمدعلی جمال‌زاده، تبعه‌ی ایران دارای گذرنامه‌ی شماره‌ی ۴۶۴۶۷ که در سرکنسولگری دولت جمهوری اسلامی ایران در برن در تاریخ ۶۳/۱۲/۲۱ (شماره‌ی ۵۱۹) تمدید اعتبار یافته است و مقیم شهر ژنو در سوئیس هستم به جناب مستطاب آقای حسین شهسوارانی مقیم تهران که از دوستان صدیق و دیرینه‌ی این حقیر هستند، وکالت می‌دهم که درباره‌ی ۶۷۹۵ سهم یک‌هزار ریالی بنده در کارخانه‌ی سیمان تهران و هم‌چنین درباره‌ی ۳۰۴۳ سهم یک‌هزار ریالی این جانب در کارخانه‌ی سیمان شمال، هر نوع صلاح و مقتضی می‌دانند عمل فرمایند. مایه‌ی سپاسگزاری حقیر از ایشان و از سران محترم دو کارخانه‌ی مذکور در فوق خواهد بود.

ژنو ۱۸ بهمن ۱۳۶۶ هجری شمسی - سیدمحمدعلی جمال‌زاده»
طی همین نامه‌ی که وکالت‌نامه‌ی بالا، پیوست آن بود، چنین مرقوم داشته بودند:
«از مطالبی که درباره‌ی سهام سیمان مرقوم داشته‌اید مسرور و

ممنون شدم. چنان می‌نماید که امیدی هست که چیزی به‌دست آید. هر طور معامله بفرمایید مختارید. ممنون می‌شدم اگر لطفاً سهمی هم برای خودتان قبول بفرمایید... درباره‌ی سهام لازم نیست مزاحم خاطر بگردم. هر چه آن خسرو کند، شیرین بود... قبل از ظهور انقلاب اسلامی قیمت سهام سیمان ترقی کرده بود و از صد تومان (هر سهم) به هفتصد یا ششصد تومانی رسیده بود. امروز نمی‌دانم چه

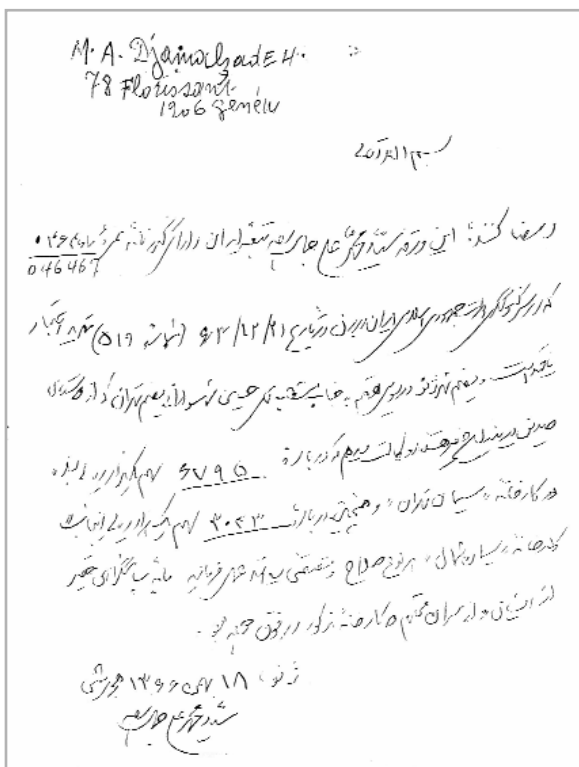
نرخ دارد...»

پس از رسیدن آن نامه با داشتن وکالت‌نامه اقدامات لازم برای انتقال نصف سهام به دانشگاه تهران و یک‌چهارم به خواهرزاده‌ی استاد و باقی‌مانده‌ی یک چهارم دیگر به مالکیت خود ایشان پی‌گیری شدم و به این نتیجه رسید که مدیرعامل سیمان تهران طی نامه‌ی شماره‌ی ۶۱۸۷ - ۶۷/۴/۱۴ به سازمان صنایع ملی ایران نوشت: «با ایفاد فتوکیبی نامه‌ی مورخ ۶۶/۱۱/۱۸ جناب آقای سیدمحمدعلی جمال‌زاده نویسنده و سخنور نامی ایران در مورد تقاضای انتقال قسمتی از سهام... خواهشمند است نظر به گروه اعلام شود».

سه روز بعد از ارسال نامه مدیرعامل سازمان سیمان در ۱۷ تیر ماه ۶۷ طی نامه‌ی مورخ ۱۷ تیر ۶۷ حضور استاد گزارش عرض شد: «در مورد انتقال سهام هر دو کارخانه به سازمان صنایع ملی ایران پیشنهاد شده فتوکیبی نامه‌ی مزبور و فتوکیبی ورقه‌ی پیوست آن را تقدیم می‌دارم... و ظرف همین ایام شخصاً به سازمان صنایع برای ملاقات مسوول امر و دریافت اجازه‌ی انتقال مراجعه خواهم کرد. در تاریخ ۲۹ تیر ماه ۶۷ (دو هفته‌ی بعد از پیشنهاد سیمان تهران) و پس از دیدارها و مذاکره‌ی حضوری با مدیر گروه صنایع ایران - موافقت با انتقال نصف سهام حاصل شد و به‌دست آمد.

متن نامه‌ی گروه صنایع

بازگشت به نامه‌ی ۶۱۸۷ - ۶۷/۴/۱۴ با توجه به این‌که درخواست



شهسواری عزیز) باید قضاوت فرمایند، دعا می‌کنم که تندرست و راحت و بی‌دردسر باشید...».

در صفحه‌ی پنج این نامه درباره‌ی اسهام سیمان در دو کارخانه‌ی سیمان تهران و سیمان شمال چین مرقوم داشته‌اند:

«... بالاخره امکان‌پذیر شده است که نتیجه‌ی شصت سال حق‌التالیف (نتیجه‌ی قسمتی از کارم در طول قسمت بزرگی از عمرم) را به دانشگاه تهران بدهم تا دانشگاه تهران با کمک هیات امنا (آقایان ایرج افشار، استاد باستانی پاریزی، استاد دکتر جواد شیخ‌الاسلامی) تمام عایدات را در راه خیرات و

مبرات به مصرف برسانند. خوشحالم که انشاءالله به مصرف خیر خواهد رسید و از شخص شهسواری عزیزم امتنان قلبی دارم که (قبل از رفتنم از دنیا) در این راه کمک به من رسانید، خدا یار و یاورش باشد. آمین - سیدمحمدعلی جمال‌زاده»
در ۱۸ آذر ماه ۱۳۷۱ (۱۹۹۲) با دریافت نامه‌ی اخیر استاد جمال‌زاده و در پاسخ آن نامه‌ی تقدیم‌داشتم (با درج بخشی از آن نامه و چند سطر آن):

«خوشبختانه وضع سهام و حق قانونی آن حضرت در دو کارخانه‌ی سیمان تهران و سیمان شمال و واگذاری آن‌ها به دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران که پیش نهاد بنده و مورد نظر و آرزوی قلبی آن حضرت بود، انجام یافت و هر دو مفتخریم که خدمت و وظیفه‌ی محول به مخلص در مراجعه به مقامات دولتی و مسوولان آن دو کارخانه و روشن شدن وضع سهام، که در اجرای امر مبارک آغازگر این خدمت بودم، ختم به خیر گردید و آرزوی استاد در واگذاری سهام (بخشی از آن) به دانشگاه تحقق یافت و شادمانی و خرسندی خاطر شریف را فراهم آورد و به فرهنگ و ادب معاصر ایران که پایه گذار و سازنده‌ی آن هستید، منت گذارید و خدمت شایسته‌ی دیگری افزودید، تندرستی کامل و دوام عمر پربار و پُرخیر و برکت حضرت را به دعا خواهانم. دست مبارک را می‌بوسم.

چاکر - حسین شهسواری»

پی‌نوشت‌ها

- ۱- نامه‌ی ۵۱۴ - ۵۹/۵/۱۹، سیمان تهران خطاب به استاد جمال‌زاده.
- ۲- نامه‌ی ۶۱۸۷ - ۶۷/۴/۱۴، مدیر عامل سیمان تهران به سازمان صنایع ملی ایران.
- ۳- نامه‌ی ۱۵۷۶۷ - ۶۷/۴/۲۹، مدیر گروه صنایع سیمان به شرکت سیمان تهران.
- ۴- وکالت‌نامه‌ی ۱۸ بهمن ۱۳۶۶، تفویض وکالت به حسین شهسواری.



ردیف نشسته نفر سوم از راست: حسین شهسواری (وکیل استاد جمال‌زاده در واگذاری سهام به دانشگاه)

واگذاری قسمتی از سهام مورد تقاضا به موسسه‌ی آموزشی عام‌المنفعه می‌باشد، استثنائاً موافقت خود را با نقل و انتقال سهم آقای سیدمحمدعلی جمال‌زاده به دانشگاه اعلام می‌نمایم... انتقال بقیه‌ی سهام به اشخاص ثالث موکول به تعیین تکلیف نهایی شرکت توسط هیات پنج نفری می‌باشد. امضا هوشنگ ادهمی مدیر گروه صنایع سیمان...»

در ۲۲ آذر ۱۳۶۷ طی نامه‌ی مفصلی که در هفت صفحه درباره‌ی مطالب متنوع و گوناگون ادبی مرقوم و فرستاده بودند، اشاره‌ی کوتاهی هم به مساله‌ی اقدامات انجام شده قبلی داشتند:

«درباره‌ی اسهام هر طور خودتان صلاح و مقتضی می‌دانید عمل فرمایید، هزار بار مقبول بنده است». و قبل از آن در نامه‌ی دیگری (۲۵ شهریور ۶۷) چنین مرقوم داشته بودند: «استدعا دارم شرایط کار را و مخصوصاً ترتیب تقسیم آن را هر طور خودتان صلاح و مقتضی می‌دانید بدهید...»

برای به دست آوردن نتیجه‌ی نهایی درباره‌ی واگذاری بخشی از سهام کارخانجات سیمانی به دانشگاه تهران و هم‌چنین واگذاری بخشی از آن به خانم ملیحه تابش (خواهرزاده‌ی استاد) مراجعات زیاد به عمل می‌آمد و گزارش کارهای انجام شده طی مکاتبات عدیده‌ی بعدی به عرض استاد می‌رسید تا سرانجام طی نامه‌ی بی‌تاریخ آن حضرت که باید در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۷۱ باشد در شش صفحه مرقوم داشته و این نامه بدین گونه آغاز شده بود:

«قربان شهسواری بسیار عزیز و صفاپرورم می‌روم... درست و حسابی پیر شده‌ام، من در ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۳۰۹ هجری قمری به دنیا آمده‌ام ولی به حساب شمسی و میلادی در ژانویه ۱۹۹۱ صدساله می‌شوم. خدا را شکر از پا نیفتاده‌ام و درست و حسابی صد ساله هستم. حتا هنوز بدون عصا راه می‌روم و کار می‌کنم و علی‌الخصوص باز می‌توانم فکر بکنم و حتا نتیجه‌ی فکر را هم بنویسم. حالا درست و مفید می‌نویسم یا نه، آن دیگر با خودم نیست و خوانندگان (مثل